روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

شنبه | ۱۵شهریور۱۴۰۴ | ۱۳ربیع‌الاول ۱۴۴۷ | ۶سپتامبر ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۴۰۵ | ۸ صفحه | ۱۰هزار تومان

| ۱۱۹۱سال و ۵ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4405 | SAT.SEP.06, 2025 | ISSN:2008-2886

نگاهی به عاشقانه‌های سینمای دفاع مقدس به بهانه اکران «سینمامتروپل»

عاشقانه‌های حماسی

صفحه ۸

چالش‌های تازه تیم‌ملی در مسیر آینده با توجه به تساوی ناباورانه ۲-۲ با تاجیکستان

ضعف‌ها پابرجاست

صفحه ۶

اقدام غیرقانونی تروئیکای اروپا برای فعال‌سازی اسنپ‌بک، حقانیت استدلال‌های منتقدان برجام را ثابت کرد

حسن روحانی اما به جای پرهیز از پافشاری بر اشتباهات گذشته، طلبکارانه به منتقدان حمله می‌کند

سکوت!

تیترهای امروز

ترامپ و چالش ژئوپلیتیکی آمریکا وقتی شرقی‌ها به هم نزدیک می‌شوند

ترامپ: به چین باختیم

■ شکایت واشنگتن علیه ترامپ به‌دلیل نقض قانون خودگردانی ایالت‌ها و تهدید گسترش استقرار گارد ملی

■ نتایج نظرسنجی دانشگاه شیکاگو: ۷۰ درصد شهروندان آمریکایی معتقدند «رویای آمریکایی» به طور کامل مرده است

صفحه ۷

اهداف رژیم صهیونیستی از پشتیبانی عملیات‌های تروریستی در ایران

رد پای اسرائیل در پاسگاه دامن

صفحه ۲

ویژه

«وطن امروز» گزارش می‌دهد؛ بررسی جوانگرایی در دولت‌های پس از جنگ تحمیلی

سایه سنگین سن بر کابینه

صفحه ۵

گزارش

حسین محسن‌پور

اقدام تروئیکای اروپای برجام در کلید زدن فرآیند فعال‌سازی مکانیسم ماشه، حقانیت مواضع و استدلال‌های جامعه منتقدان برجام را به شکل ملموسی اثبات کرد. حالا کاملا ثابت شده است آنچه منتقدان محتوای برجام می‌گفتند و نسبت به آن ابراز نگرانی می‌کردند دقیق، واقع‌بینانه و کاملا هوشمندانه بود و به همین دلیل اکنون که سرنوشت برجام کاملا مشخص شده و در پرده آخر، ۳ کشور اروپایی اقدام به فعال‌سازی مکانیسم ماشه کرده‌اند، فرصتی است که بانیان برجام و در رأس آنها حسن روحانی مورد سرزنش و شماتت قرار گیرند. فقره برجام به وضوح ثابت کرد همه انگاره‌های جریان غرب‌گرا و شخص روحانی درباره نحوه تعامل با غرب کاملا بی‌اعتبار بود و ایده تعامل مطلوب با غرب یک ایده ساده‌انگارانه و شکست‌خورده است. بر همین اساس شاید زمان مناسبی باشد با استناد به برجام، به عنوان یک نمونه ملموس در جامعه، موجودیت این جریان و خسارت‌های هنگفتی که در این سال‌ها بر کشور تحمیل کرده‌اند؛ در پیشگاه مردم به محاکمه کشیده شود. با این حال اما منتقدان روحانی نجابت به خرج دادند و با توجه به شرایط ویژه کشور و ضرورت پایبندی به همبستگی ملی و حفظ آن، از پیش کشیدن این موضوع اجتناب کردند. با این حال متاسفانه شخص روحانی به جای آنکه به خاطر وارد کردن این خسارات هنگفت به کشور، از پیشگاه مردم عذرخواهی یا دست‌کم سکوت اختیار کند، طبق معمول و به واسطه خلقیات خاص خود، با وارونه‌نمایی واقعیات، ژست طلبکاری گرفته و طبق معمول مطالبی خلاف گفته و به منتقدان برجام که حالا حقانیت مواضع آنها برای همه مردم ثابت شده، تاخته است. روحانی در تازه‌ترین موضع‌گیری خود، گفته است منتقدان برجام الان باید ساکت شوند!

در واقع آنچه را اکنون خودش باید انجام بدهد، از منتقدان برجام خواسته است.

قبل از ورود به اظهارات روحانی، باز هم ذکر این نکته لازم است که در شرایط فعلی، حفظ همبستگی و پرهیز از اختلافات و بگومگوهای داخلی یک الزام و ضرورت ملی و یک تکلیف انقلابی است اما از آنجا که حسن روحانی با وارونه‌نمایی واقعیات، باز هم به دنبال طرح و تثبیت برخی انگاره‌های غلط درباره سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کشور نسبت به مواجهه با آمریکا و اروپاست، به نظر می‌رسد اکنون نه تنها سکوت در برابر اظهارات نابجای او جایز نیست، بلکه حتی یک اجحاف به منافع ملی و از همه مهم‌تر امنیت ملی است.

■ چه کسی باید ساکت باشد؟

همزمان با اقدام تروئیکای اروپای برجام برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه، در محافل دانشگاهی و رسانه‌ای، این بحث به صورت جدی مطرح شده است: چرا حسن روحانی و تیم مذاکره‌کننده‌اش هنگام نگارش مفاد برجام، چنین خطای مهلکی را مرتکب شدند و مفاد مربوط به بند اسنپ‌بک به گونه‌ای نوشته شده که زمینه سوءاستفاده ۳ کشور اروپایی برای بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران فراهم شده است؟

مفاد بند اسنپ‌بک در برجام به گونه‌ای نوشته شده که طرف‌های ایران یک مسیر هموار را برای فعال‌سازی تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران دارند. ساز و کار تعیین شده فعال‌سازی مکانیسم ماشه، نه نیازمند اثبات حقوقی و قانونی است و نه مشروط به اجماع! هر طرفی می‌تواند صرفا با اقامه یک ادعا، ولو غیرحقوقی، فرآیند فعال‌سازی مکانیسم ماشه و بازاعمال تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران را اجرا کند. یکی دیگر از نکات قابل تامل درباره فعال‌سازی مکانیسم ماشه، نحوه طرح آن در شورای امنیت است. قاعدتا باید دستور کار شورای امنیت، منطبق بر درخواست طرف مدعی یعنی «لغو تعلیق تحریم‌های شورای امنیت» تنظیم شود اما در اسنپ‌بک، دستورکار فعال‌سازی مکانیسم ماشه «ادامه تعلیق تحریم‌های شورای امنیت» است. یعنی در اینجا نیز طرف آمریکایی و اروپایی پیش‌بینی کرده بودند کشورهایی مانند چین و روسیه که اعضای دائم شورای امنیت هستند نتوانند ممانعتی بر سر راه بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران ایجاد کنند. به همین دلیل، موافقت ایران با مفاد مربوط به مکانیسم ماشه در برجام، از آن معماهایی است که همچنان حل‌نشده باقی مانده است. برخی صاحبنظران معتقدند دلیل موافقت تیم مذاکره‌کننده حسن روحانی با این مفاد که یک مورد استثنا در تاریخ توافقنامه‌ها و معاهده‌های مهم تاریخ دنیاست، سیاست این دولت درباره توافق هسته‌ای است. دولت روحانی در میانه مذاکرات هسته‌ای با ۱+۵ این گزاره را مطرح کرد که انجام هر توافقی بهتر از عدم توافق است. به عبارتی، حسن روحانی به دنبال حصول یک توافق به هر قیمتی بود. همان زمان، منتقدان شیوه مذاکره دولت روحانی، بارها نسبت به تبعات این نگرش و هزینه‌های آن برای کشور هشدار دادند، چرا که اتخاذ چنین راهبردی، باعث ارجحیت یافتن منافع فردی و جناحی بر منافع ملی می‌شود و توافق حاصل از این راهبرد، منجر به تامین منافع ملی و مطالبه اصلی ایران از توافق، یعنی لغو تحریم‌ها نمی‌شود. منتقدان حتی بارها از ظریف خواستند در مذاکرات با ۱+۵ منافع فردی و جناحی را کنار گذاشته و به عنوان وزیر خارجه «ایران»، رفتار و عملکردی ملی داشته باشد. این انتقاد از ظریف، بویژه زمانی برجسته شد که او در مواجهه با غربی‌ها، دائما منافع جناحی - حزبی خود را مطرح و به آمریکایی‌ها گوشزد می‌کرد حصول توافق، به سود جریان‌های غرب‌گرا در ایران است. به همین خاطر، این احتمال وجود دارد که سهل‌انگاری در قبال مفاد بند مربوط به اسنپ‌بک در برجام، ناشی از چنین راهبردی باشد.

قاعدتا ذیل چنین سیاستی است که در مذاکرات منتهی به برجام، نسبت به موارد اختلافی با غرب، یک نگاه مسامحه‌گرایانه ایجاد می‌شود، اگرنه قطعا در صورتی که دولت روحانی منافع ملی را بر منافع فردی و جناحی ارجح می‌دانست، مفاد مربوط به اسنپ‌بک نباید اینگونه نوشته و پذیرفته می‌شد.

به هر حال، اکنون که تروئیکای اروپا با ارسال نامه به شورای امنیت، فرآیند فعال‌سازی مکانیسم ماشه را آغاز کرده است، این موضوع بیشتر از هر زمانی در محافل سیاسی، دانشگاهی و رسانه‌ای کشور مطرح شده است.

منتقدان شیوه مذاکره دولت روحانی، اکنون این اقدام اروپا را غیرقانونی، غیرحقوقی و یک اقدام سیاسی غیرسازنده برای تشدید فشار بر ایران می‌دانند. با این حال اما اکنون بیشتر از هر زمانی، انتقادات به شیوه مذاکره دولت روحانی موجه‌تر و معتبرتر شده است. در واقع اکنون افکار عمومی ایران بیشتر از قبل متوجه شده‌اند آنچه منتقدان دولت روحانی درباره نحوه مذاکرات تیم روحانی با ۱+۵ مطرح می‌کردند، متکی بر فهم واقع‌بینانه از مناسبات بین‌المللی بویژه ماهیت تقابل آمریکا و اروپا با ایران بود. فقره برجام در ایران، تقابل ۲ نوع نگاه متفاوت نسبت به مذاکره و انجام هر نوع توافق و معاهده با غرب بود. یک طرف جریان غرب‌گرا و حامیان دولت حسن روحانی بودند که نظم حاکم بر دنیا و سازوکارهای بین‌المللی را موجه و مواضع طرف غربی بویژه آمریکایی‌ها برای پایبندی به مفاد هر نوع توافق را یک تضمین معتبر می‌دانستند. این افراد هر نوع بدبینی نسبت به آمریکایی‌ها را سرزنش و منتقدان را با ادبیات توهین‌آمیز مانند «بی‌شناسنامه» سرکوب می‌کردند. در طرف مقابل اما منتقدانی بودند که یک جامعه وسیع از دانشگاهیان، متخصصان، حوزویان و اهالی رسانه را تشکیل می‌دادند. منتقدان راهبرد دولت روحانی در مذاکرات و به طور کلی در مواجهه با غرب، معتقد بودند هر نوع مذاکره با طرف آمریکایی و اروپایی باید با بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به پایبندی آنها به تعهدات‌شان در توافقات همراه باشد. منتقدان، نظام حاکم بر دنیا را یک نظام غیرعادلانه و متکی بر زور می‌دانستند و معتقد بودند زمانی می‌توان به مذاکره یا توافق با غرب امیدوار بود که در مذاکرات از همه مولفه‌های قدرت استفاده کرده و بر اساس آن، از طرف مقابل تضامین محکم اخذ شود. ضمن اینکه توافق باید به گونه‌ای باشد که در صورت عدم پایبندی طرف مقابل نسبت به تعهداتش در توافق، ایران بتواند بدون دادن هزینه، حقوق هسته‌ای خود را اعاده کند.

یکی از مواردی که منتقدان برجام مطرح کردند، اخذ تضمین‌های محکم برای پایبند ماندن طرف آمریکایی و تروئیکای اروپا به مفاد برجام، بویژه در موضوع لغو تحریم‌ها بود. به عنوان نمونه، آن زمان به آقای ظریف هشدار داده شد فردی به نام ترامپ اکنون شانس زیادی برای خارج کردن آمریکا از برجام دارد و در شعارهای انتخاباتی خود، این موضوع را مطرح کرده است. لذا اخذ تضمین‌های محکم برای جلوگیری از چنین اقدامی، شرط عقل است. با این حال متاسفانه نه‌تنها تضمینی برای این موضوع گرفته نشد، بلکه آقایان معتقد بودند امضای شخص جان کری پای توافق برجام، تضمین اجرای تعهدات طرف آمریکایی است اما پس از امضای برجام، بدعهدی طرف آمریکایی بلافاصله آغاز شد. به اذعان خود حسن روحانی و محمدجواد ظریف، بدعهدی آمریکایی‌ها از همان دوره اوباما شروع شد. ولی‌الله سیف، رئیس کل وقت بانک مرکزی، پس از برجام در نظری صادقانه اعلام کرد آمریکایی‌ها به تعهدات خود در حوزه بانکی عمل نکردند و دستاورد ایران از برجام در حوزه بانکی «تقریبا هیچ» بوده است. در همان ماه‌های ابتدایی برجام، بانکداران بزرگ اروپایی در جلسه‌ای چند ساعته در لندن، از کری خواستند به آنها تضمین دهد در صورت از سرگیری مراودات با بانک مرکزی ایران، مشمول مجازات آمریکا نخواهند شد. در حالی که در مفاد برجام، از سرگیری همکاری بانکی میان ایران و بانک‌های معتبر جهانی تصریح شده بود اما جان کری در آن جلسه حاضر نشد به بانکداران بزرگ دنیا تضمین بدهد در صورت اجرای مفاد برجام توسط آنها، واشنگتن آنها را مجازات نخواهد کرد. مواردی از این دست بسیار است. به عبارتی نقض برجام در همان هفته‌ها و ماه‌های نخستین پس از امضای این توافق در دولت اوباما شروع شد؛ موضوعی که نشان داد استدلال‌های منتقدان مبنی بر گرفتن تضمین‌های محکم برای اجرای تکالیف آمریکا کاملا درست بود. اقدام ترامپ در خارج کردن آمریکا از برجام نیز تیر خلاصی بود به جریان غرب‌گرا که نسبت به آمریکا و سازوکارهای بین‌المللی خوش‌بین بودند. از همه مهم‌تر، این خروج برای آمریکایی‌ها بدون هزینه بود. این موضوع نیز سهل‌انگاری و اشتباه تیم مذاکره‌کننده روحانی را به وضوح نشان داد. بنابراین هم در دولت اوباما و هم پس از آن در دولت ترامپ، روشن شد اساسا دولت آمریکا فاقد اعتبار لازم برای هر نوع توافق است و این واقعیت دقیقا همان چیزی بود که منتقدان بارها و بارها در نوشته‌ها و اظهارنظرهای خود بر آن تاکید می‌کردند و متاسفانه هر بار با توهین‌های روحانی مواجه شدند.

یکی دیگر از موارد و مصادیق درستی نظرات منتقدان و اشتباه روحانی، مربوط به اقدام ایران پس از خروج آمریکا از برجام بود. منتقدان تاکید می‌کردند وفق مفاد برجام، به خاطر خروج آمریکا از این توافق، ایران باید فورا تعهدات خود را کاهش دهد. روحانی اما در جواب مدعی بود آمریکا طرف مزاحم برجام بود و می‌توان برجام را با ۳ کشور اروپایی ادامه داد. منتقدان بارها تاکید کردند واقعیات نظام بین‌الملل نشان می‌دهد اروپایی‌ها فاقد قدرت و اعتبار لازم برای اجرای برجام به صورت مستقل از آمریکا هستند و نباید کشور را معطل اروپایی‌ها گذاشت. این بار روحانی ایده اینستکس را مطرح کرد و مدعی شد اروپایی‌ها از طریق این سازوکار، تعهدات خود را در برجام انجام می‌دهند. روحانی ۲ سال کشور را معطل اجرای تعهدات برجامی اروپایی‌ها کرد و سرانجام پس از ۲ سال اروپایی‌ها رسماً اعلام کردند سازوکار اینستکس شکست خورده است. آنها رسما از اجرای تعهدات خود در برجام سر باز زدند. این نیز یکی دیگر از مصادیقی بود که درستی استدلال‌های منتقدان و خطای راهبردی روحانی را ثابت کرد.

ماجرای مکانیسم ماشه نیز یکی دیگر از همین مصادیق بود. منتقدان بارها هشدار دادند مفاد بند اسنپ‌بک به گونه‌ای است که ۳ کشور اروپا می‌توانند به صورت غیرقانونی اقدام به فعال‌سازی مکانیسم ماشه و بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت کنند.

واکنش دولت روحانی به این موضوع نیز قابل تامل و عبرت‌آموز است. ظریف که اوایل مدعی بود اسم ماشه یا اسنپ‌بک در برجام وجود ندارد، چندی بعد گفت امکان فعال‌سازی مکانیسم ماشه وجود ندارد. ظریف در این باره اظهار داشت: «مکانیسم ماشه قابل عملیاتی شدن نیست. برجام یک سازوکاری دارد و آن سازوکار این است که مانع نقض برجام شود. خب! برجام نقض شده است و ایران آن سازوکار را عملیاتی کرده است».

در واقع ظریف تصور می‌کرد آنچه ایران پس از خروج آمریکا از برجام انجام داده و برخی تعهدات خود را کاهش داده، به منزله استفاده از این سازوکار است و دیگر امکان فعال شدن مکانیسم ماشه وجود ندارد.

در مقابل اما منتقدان بارها با اشاره به بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام و قطعنامه ۲۲۳۱، هشدار دادند اروپایی‌ها امکان سوءاستفاده از این بندها برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه و بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران را دارند. این هشدارها هرگز شنیده نشد. دولت روحانی و به صورت مشخص، شخص روحانی به جای تامل و تدبیر در این هشدارها، همواره علیه منتقدان ادبیاتی تند، اهانت‌آمیز و غیراخلاقی به‌کار می‌بست. حتی اکنون که ۳ کشور انگلیس، فرانسه و آلمان فرآیند فعال‌سازی مکانیسم ماشه را آغاز کرده‌اند و همه چیز واضح و شفاف شده، حسن روحانی به جای پذیرش اشتباهات خود در برجام، باز هم به منتقدانی که هوشمندی، هوشیاری و درستی استدلال‌های‌شان کاملا ثابت شده تاخته و گفته با فعال‌سازی مکانیسم ماشه آنها باید ساکت شوند!

این وارونه‌نمایی عجیب در حالی است که واقعیات مربوط به برجام برای افکار عمومی کاملا آشکار شده است. حسن روحانی بلافاصله پس از امضای برجام، در سخنانی که اکنون به عنوان یک گزاره عبرت‌آموز درباره اعتماد به غرب، دست به دست می‌شود، مدعی شده بود از روز اجرای برجام همه تحریم‌های ایران نه تعلیق، بلکه لغو خواهد شد. روحانی در این باره گفت: «امروز به ملت شریف ایران اعلام می‌کنم طبق توافق برجام، در روز اجرای توافق تمام تحریم‌ها، حتی تحریم‌های تسلیحاتی و موشکی هم به صورتی که در قطعنامه بوده، لغو خواهد شد. تمام تحریم‌های اقتصادی شامل مالی، بانکی، بیمه، حمل‌ونقل، پتروشیمی و فلزات گرانبها بالمره (یک‌باره) لغو خواهد شد و نه تعلیق».

روحانی با این ادعای درشت مدعی بود مساله تحریم‌ها را حل کرده اما واقعیت دقیقا خلاف این بود. آنها هیچ‌گاه هدف اصلی ایران از مذاکرات هسته‌ای و برجام، یعنی لغو تحریم‌ها را محقق نکردند.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، در این میان یک سوال جدی مطرح است: چرا روحانی و ظریف هیچ‌گاه انتقادات درستی را که مبتنی بر واقع‌بینی و شناخت مناسبات حاکم بر نظام آمریکایی و سازوکار این نظم بود نشنیدند؟

آیا همان‌گونه که گفته شد، هدف آنها چیزی غیر از مطالبه اصلی مردم، یعنی لغو تحریم‌ها بود؟

پاسخ درست به این سوال، پشت پرده مواضع فعلی حسن روحانی را آشکار می‌کند.

به هر حال، اکنون آنچه واضح و غیرقابل انکار است، شکست برجام، بی‌اعتبار و باطل شدن ایده تعامل با آمریکا و اشتباهات هزینه‌ساز جریان غرب‌گرا برای کشور است. در شرایط فعلی، قطعا تکرار این ایده و اعتماد به آن، یک اشتباه مجدد و افتادن در یک دور باطل و بی‌فایده و البته پرهزینه برای کشور است.

در روزهایی که کشور مشغول رایزنی‌های دیپلماتیک برای مقابله با فعال‌سازی مکانیسم ماشه است، مسببان وضعیت موجود باید ساکت شوند. البته این سوال نیز جای بحث دارد: با این قبیل افراد که با تصمیمات و اقدامات خود هزینه‌های هنگفت بر کشور تحمیل کردند و اکنون طلبکارانه منتقدان را مورد طعن و توهین قرار می‌دهند و مجددا تلاش می‌کنند ایده‌های بی‌اعتبار و مبطل خود را به کشور تحمیل کنند، چه باید کرد؟ آیا صرفا بی‌اعتنایی به اظهارات‌شان یا شماتت آنها کافی است؟

رزمایش در شرق، لرزش در غرب

جابه‌جایی تدریجی قدرت جهانی

نگاه

رضا رحمتی

مانور سیاسی - نظامی هفته گذشته چین به یکی از مهم‌ترین صحنه‌های نمایش قدرت در ژئوپلیتیک جهانی در سال‌های اخیر تبدیل شد. چین مانورهایی، بویژه وقتی با حضور رهبران کشورهای شرق - از اعضای سازمان همکاری شانگهای گرفته تا بریکس - برگزار می‌شود، صرفاً یک اقدام نظامی نیست، بلکه کارکردی سیاسی، نمادین و حتی روانی دارد. آمریکا که همچنان قدرت مسلط در عرصه نظامی جهانی به شمار می‌رود، بیش از همه مخاطب چنین رزمایش‌هایی است اما پیامدها به اینجا محدود نمی‌شود و کشورهایی مانند هند و ایران نیز در معرض اثرات مستقیم و غیرمستقیم آن قرار می‌گیرند.

۱- پیام مستقیم به آمریکا: بازدارندگی و نمایش قدرت

ایالات متحده طی دهه‌های گذشته ستون اصلی نظم امنیتی در شرق آسیا بوده است. واشنگتن ۲۶۰ پایگاه نظامی در منطقه آسیا - پاسیفیک دارد و نزدیک ۶۰ هزار نیروی نظامی تنها در ژاپن و کره‌جنوبی مستقر کرده است. این حضور پررنگ، در عمل به آمریکا امکان داده بر روندهای امنیتی در دریای چین جنوبی، تایوان و شبه‌جزیره کره تسلط داشته باشد. رزمایش چین در چنین شرایطی در واقع پیامی بازدارنده است. پکن می‌خواهد به آمریکا نشان دهد دیگر با یک بازیگر منفعل روبه‌رو نیست. نمایش توان موشکی، قدرت دریایی و شبیه‌سازی سناریوهای جنگی در اطراف تایوان عملاً نوعی هشدار است. از منظر راهبردی، چین می‌کوشد این پیام را منتقل کند: هرگونه مداخله مستقیم آمریکا در مناقشات منطقه‌ای، به بهای سنگینی تمام خواهد شد.

۲- تثبیت رهبری چین در شرق

چین تنها به بازدارندگی در برابر واشنگتن بسنده نمی‌کند. بخش مهمی از رزمایش‌ها با هدف مشروعیت‌بخشی به رهبری منطقه‌ای چین طراحی شده است. وقتی رهبران کشورهای آسیایی و حتی برخی کشورهای آفریقایی یا آمریکای لاتین در مانورهای نظامی حضور می‌یابند، عملاً تصویری از «رهبر نوظهور شرق» ساخته می‌شود. این پیام نمادین اهمیت زیادی دارد. چین می‌خواهد نشان دهد برخلاف تصویر غرب، یک قدرت صرفاً اقتصادی نیست، بلکه توانسته نقش امنیتی و نظامی خود را هم تثبیت کند. برای ایالات متحده که تاکنون ضامن اصلی امنیت در شرق آسیا شناخته می‌شد، این یک زنگ خطر واقعی است.

۳- نشانه‌های جابه‌جایی قدرت جهانی

پرسش کلیدی این است: آیا این رزمایش‌ها به معنای جابه‌جایی قدرت است؟

ادامه در صفحه ۲